

بیکاره و خونه‌ش هم اجاره‌ایه...» راننده تاکسی گفت: «... یه بوده...» از همین جواب غیرمؤدبانانه فهمیدم گویا باورش برای برخی از مردم سخت شده است؛ ولی احمد واقعیت داشت... بنا بر این پرداختن به زندگی ایشان، با رفع مهجوریت از تصویر و تجربه زیسته مدیران پاکدست و گمنام و بی‌هیاهوی مسلمان، بارقه نوری در تاریکی فرهنگ سیاسی و اقتصادی جامعه به شمار می‌رود.

بیست سال تجربه متنوع مدیریتی

مهندس (و بعدتر دکتر) احمد خالدی، از همان فردای پیروزی انقلاب، به مانند بسیاری از جوانان انقلابی دهه پنجاه، درگیر کارها و مسئولیت‌های بزرگی می‌شود که اولین آنها، همکاری با مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی در سامان دادن به کمیته‌های انقلاب اسلامی و بعدتر تأسیس و راه‌اندازی دانشگاه امام صادق (ع) است. در ابتدای دهه هفتاد، به وزارت بازرگانی می‌رود و آنجا مسئولیت تأسیس سازمان بازرسی را بر عهده می‌گیرد و بعدتر با پایان یافتن ریاست جمهوری آقای هاشمی، مسئولیت سازمان حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده را به مدت دو سال بر عهده دارد. در این میان و در ابتدای دهه هشتاد، دوران کوتاهی را مدیر مجموعه فرهنگی سروش صداوسیما می‌شود و بعدتر در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، در شورای عالی امنیت ملی به ریاست آقای جلیلی و مدتی هم به عنوان معاون بین‌الملل وزارت نفت نقش آفرینی می‌کند. مرحوم خالدی در همه سال‌های دهه هفتاد تا نود، هم‌زمان به عنوان استاد دانشکده معارف دانشگاه علم و صنعت (دانشگاه محل تحصیل خود) نیز به تدریس مشغول بوده است. با این تنوع در حوزه‌های مدیریتی سطح بالا، به واقع می‌توان ایشان را از نسل اول مدیران کشور

دانست، جوانانی که در دهه شصت مدیر انقلابی شمرده می‌شدند و در دهه‌های بعدی سمت و سوی فکری و عملکردی متفاوتی با یکدیگر داشته‌اند.

غیر از بحث زندگی پیش از انقلاب و فصول انتهایی مربوط به خاطرات خانواده و دوستان، هر فصل از کتاب به یکی از سازمان‌هایی که ایشان مدیریت آنجا یا بخش‌هایی از آن را عهده‌دار بوده، اختصاص داده شده است. با مطالعه کتاب برای مخاطب مشخص می‌شود که مرحوم خالدی، چه در آنجا که قرار بوده سازمانی را از نو شکل دهد (سازماندهی از صفر) و چه در آنجا که متولی ساختار و نیروهای موجود شده، چگونه توانسته است با وقف کامل زمان، مطالعه گسترده اسناد، نکته‌سنجی و طبقه‌بندی درست مشکلات و منابع موجود، در نحوه عملکرد و انجام مأموریت سازمان خود تحول ایجاد کند، پاکدستی، آزادی و توصیه‌ناپذیری دکتر خالدی از اطرافیان و دوستان و مدیران بالادستی، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز مدیریتی ایشان است که خاطرات جذابی را پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد.

نکته دیگری که در زندگی دکتر خالدی پرننگ است، توجه به آموختن علوم معارفی و تدریس آنها در دانشگاه است که البته متأسفانه فصل مستقلی از کتاب را به خود اختصاص ن داده است. گرچه شاید در نگاه اول این مسأله چندان مرتبط با مدیریت به نظر نرسد، اما در مقام مقایسه با سایر مدیران، تمایز ویژه‌ای وجود دارد؛ در واقع در حالی که بسیاری از مدیران تجربی دهه شصت، بعدها در رشته‌های علوم سیاسی و مدیریتی ادامه تحصیل دادند و یا تعدادی از مدیران بعدی کشور، از دل رشته‌های مرتبط در دانشگاه‌های تهران و دانشگاه امام صادق (ع) بیرون آمدند، اما دکتر خالدی که خودش در تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) نقش آفرینی جدی داشته است، تحصیلات

”
برای اصلاح
کاریکاتوری
که از مدیریت
جهادی در
رسانه‌ها تصویر
شده است و
اغلب اجرای
پرسروصدا
و کوتاه‌مدت
پروژه‌های
عمرانی و
مهندسی را
در ذهن‌ها
تداعی می‌کند،
نمی‌توان تنها
به مقالات
و گفتگو و
توصیف‌های
علمی از
ملزومات ترکیب
(مدیریت
جهادی) متکی
بود؛ بلکه باید
با «روایت»
تحقق‌های
نزدیک به الگو،
به جنگ انبوه
(خبر)‌های
مدیریتی رفت

